

# سیره تربیتی پیامبر قرآن

مریم شکریان  
کارشناس ارشد فلسفه

## چکیده

قرآن کریم، دریای بیکران و بی پایان معارف الهی است و هرگز گستره و توان فکری ما نمی تواند بر آن احاطه یابد. از جمله حوزه های معارف الهی در قرآن کریم، حوزه ی «داستان های پیامبران» است که به وسیله ی آن، بخشی از تاریخ پیامبران و وقایع پیشینیان در آیات متعدد قرآن نقل شده است. ارزش قصص قرآن، در هدف های والا و مقاصد تربیتی آن هاست که در محتوای هر یک از آن ها نهفته است.

از آن جا که یکی از موضوعات قرآنی، بحث داستان های پیامبران است، نگارنده ی نوشتار حاضر بر آن شد تا داستانهای مربوط به پیامبران



را بررسی کند و در اختیار خوانندگان و پژوهندگان گرامی قرار دهد. در این پژوهش ضمن آشنایی با انواع داستانهای پیامبران در قرآن مهم‌ترین فایده‌های داستانهای قرآنی بیان شده است از جمله مهمترین این فایده‌ها:

۱- روشنگری بنیادهای دعوت به سوی خداوند و بیان اصول شریعی که هر پیامبر برای آن مبعوث شده‌اند و دیگر آرام نمودن قلب پیامبر خدا و استواری دل‌های امت محمدی بر قبول دین خدا و پرورش اعتماد مؤمنان به یاری حق تعالی و ماموران الهی بود از جمله شیوه‌های تعلیم و تربیت پیامبران روش مستقیم، و روش غیر مستقیم است که به طور مفصل بیان شده است و در پایان سیره تربیتی چند پیامبر از جمله حضرت ابراهیم (ع) حضرت ادریس (ع) - حضرت ایوب (ع) حضرت موسی (ع) و حضرت محمد (ص) برای نمونه بیان شده است.

## کلید واژه:

قرآن کریم، داستان پیامبران - تربیت - حضرت ابراهیم (ع) - ادریس (ع) - ایوب (ع) - پیامبر اکرم (ص)

## مقدمه

داستانهای قرآنی حوادث به هم پیوسته‌ای هستند که انگیزه‌ها و نتایج آن‌ها، گوش آدمی را به شنیدن وامی‌دارند. آن‌جا که با اخبار عبرت‌آمیز گذشتگان در

داستان‌های قرآن روبه‌رو می‌شویم، اشتیاق حاصل از آگاهی و معرفت، قوی‌ترین عامل است که سبب می‌شود، آن‌پند و اندرزها در دل آدمیان بنشینند. پند و اندرزهای ادبی قرآن مجید، دارای جاذبه‌های بسیار هستند که عقل و خرد آدمی نمی‌تواند همه را جمع کند و گوش حقیقت‌نیوش، همه را بگیرد. اما تصاویری که از وقایع زندگی می‌دهد، آن‌چنان حوادث را با آرمان‌های والا به وضوح عرضه می‌دارند که آدمی به شنیدن آن قصه‌ها و داستان‌ها دل می‌بندد و به مضامین آن‌ها با شوق و علاقه گوش فرا می‌دارد و از پند و اندرزها و موعظه‌هایش بهره می‌گیرد. امروزه قصه و ادبیات داستانی، هنر خاصی از هنرهای زبان و ادبیات جهانی به شمار می‌آید.

در این میان، قصه‌های قرآنی با بهره‌گیری از قوی‌ترین تمثیل‌های زبان عربی نقل شده‌اند. این زبان به خوبی و به زساسترین صورت، قصه‌های قرآن کریم را بیان کرده است.

## معنای قصص

«القصص» دنبال کردن اثر چیزی است و وقتی گفته می‌شود: ﴿قَصَصْتُ أُمَّةً﴾ یعنی این‌که «جای پای او را جست و جو و دنبال کردم». واژه‌ی «قصص» به فتح قاف، مصدر است، چنان‌که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبِغُ فَارْتَدَّ عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا﴾ (الكهف / ۶۴): گفت، این همان بود که ما می‌جستیم.

پس جست و جوکنان رد پای خود را گرفتند و برگشتند. آیه به بیان سرگذشت حضرت موسی و حضرت خضر (علیهما السلام) می پردازد، آن جا که می فرماید: « به خاطر بیاور هنگامی را که موسی به دوست خود گفت: من دست از جست و جو بر نمی دارم تا به محل تلاقی دو دریا برسم؛ هر چند مدت طولانی به راه خود ادامه دهم. » وقتی به محل تلاقی دو دریا رسیدند، ماهی خود را (که برای تغذیه همراه داشتند) از یاد بردند و آن را در دریا رها کردند. وقتی که موسی و هم سفرش از آن جا عبور کردند، خستگی راه بر آن ها چیره شد. موسی به یاد آورد که غذایی به همراه آورده بودند. به هم سفرش گفت: « غذا، هایمان را بیاور که از سفر خسته شده ایم. » در این هنگام هم سفرش به او گفت: « به خاطر داری وقتی ما برای استراحت به کنار آن صخره پناه بردیم؟ من فراموش کردم جریان ماهی را بازگو کنم. از آن جا که این موضوع به صورت نشانه ای برای حضرت موسی در رابطه با پیدا کردن آن عالم بزرگ (حضرت خضر) بود، در ذیل این آیه مورد بحث، موسی (علیه السلام) می گوید: این همان چیزی است که ما می خواستیم و به دنبال آن در جست و جو بودیم (مجمع البیان، ج ۴۸۰: ۶، المیزان، ج ۴۶۷: ۱۳) خداوند از زبان مادر موسی در قرآن می فرماید: ﴿ وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصَّرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴾ (القصص / ۱۱): به خواهر موسی گفت: از پی او برو. پس او را دور دید، در

حالی که آنان متوجه نبودند.

این آیه، داستان بازگشت موسی (که در نوزادی به کاخ فرعون برده شده بود) به آغوش مادرش را بیان می کند. همان طور که قرآن بیان کرده است، مادر موسی (ع) فرزندش را به امواج رود نیل سپرد، اما پس از آن، طوفانی شدید در قلب او وزیدن گرفت و نزدیک بود فریادکشد و از جدایی فرزند ناله سر دهد. تا این که لطف الهی به سراغ او آمد. مادر بر اثر لطف پروردگار آرامش خود را باز یافت ولی برای این که از سر نوشت فرزندش با خبر شود، از خواهر موسی خواست حال او را پیگیری کند. خواهر موسی دستور مادر را انجام می دهد و می بیند که صندوق نجات موسی را، فرعونیان از آب می گیرند، او را از صندوق بیرون می آورند و به آغوش می گیرند، در هر حال، اراده ی الهی به این تعلق گرفته بود که این نوزاد به زودی به آغوش مادرش باز گردد. در آیه فوق، به لحاظ بلاغی، صنعت ایجاز وجود دارد، چرا که داستان در قالب الفاظی اندک بیان شده است

(مجمع البیان، ج ۲۴۲: ۷؛ المیزان، ج ۳: ۱۶) همچنین، «قصص» به معنای خبر هایی است که به دنبال یکدیگر آمده اند. خداوند می فرماید: ﴿ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقِيُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴾ (آل عمران / ۶۲): آری داستان (حضرت مسیح) درست همین است. معبودی جز خدا نیست، و خداست که در واقع همان شکست ناپذیر حکیم است

ایشان نبوده است؛ چرا که آن حضرت مکتب نرفته و خط ننوشته بود. یتیمی که ناخوانده قرآن درست کتبخانه ی هفت ملت بشست و با مردمش رفت و آمد نداشت، ولی در زیباترین معانی با آن ها سخن گفته و آیات نازل شده بر وی، در قالب وحی آسمانی است که کتب اصیل انبیای پیشین را نیز تصدیق و گواهی می کند (مجمع البیان، ج ۲۷۰: ۵؛ المیزان، ج ۳۷۳: ۱۱)

## ❖ انواع داستان پیامبران در قرآن

### ❶ نوع نخست:

داستان پیامبران که شامل دعوت انبیا از قوم خود و پیروانشان و نیز معجزه هایی است که خدا به آنان داده تا بر اقوام خود چیره شوند این داستان ها، با شرح جبهه گیری دشمنان پیامبران و یادکرد مراحل دعوت آنان در برگزیده و شامل دگرگونی شیوه ها و سبک های دعوت پیامبران است؛ نظیر داستان پیامبرانی چون حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، هارون، حضرت عیسی، حضرت محمد (ص) و دیگر انبیا و مرسلین (که بر همه ی آن ها بهترین درودها و سلام ها باد).

### ❷ نوع دوم:

آن دسته از داستان های قرآنی که از حوادث گوناگون یاد میکنند و از قوم هایی که دوام نیافته و از بین رفته اند، نام می برد. همچون داستان کسانی که از دیار و مسکن خود اخراج و از ترس

در این آیه به سرگذشت واقعی حضرت مسیح اشاره می شود. ادعاهایی چون الوهیت یا فرزند خدا بودن او، هیچ یک صحیح نیست، بلکه حق آن است که او بنده ی خدا و پیامبری بوده است که به اذن الهی، از مادری پاک، بدون پدر تولد یافت. آیا این موضوع صرفاً در ید قدرت خداوند توانا و حکیم نیست؟ آری چنین وجودی سزاوار پرستش است، نه غیر او. این داستان تنها داستان صریح در مورد مریم و عیسی (علیهما السلام) است و اگر از دعوت به مباحله باز هم اعراض کردند، بدانند خداوند، دانای به مفسدین است (مجمع البیان، ج ۴۵۳: ۲؛ المیزان ج ۳۵۰: ۳). و نیز فرموده است: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ خَدَّيْثًا يُفْتَرَى﴾ (یوسف / ۱۱۱): به راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان پند و اندرزی است؛ سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد. این آیه دارای محتوای بسیار جامعی است و ما می توانیم از طریق آن، تصویری از سرگذشت و داستان حضرت یوسف و برادران او، پیامبران گذشته، عوامل پیروزی و شکست، سربلندی و ذلت و به طور خلاصه، هر آنچه که در زندگی انسان دارای ارزش، و هر آنچه به دور از ارزش است را مشاهده کنیم. ولی تنها صاحبان اندیشه و خردورزان هستند که توانایی مشاهده این تصویرهای عبرت انگیز را دارند. آری آنچه بر پیامبر (ص) نازل شده و پرده از تاریخ صحیح گذشتگان بر داشته، ساخته مغز و اندیشه ی

مرگ آواره شدند.

شخصیت هایی چون طالوت، جالوت، دوفرزند حضرت آدم، اصحاب ذوالقرنین، قارون و اصحاب السبت، اصحاب اخدود، اصحاب فیل و نظایر آن‌ها.

### نوع سوم:

داستان‌ها و حوادثی که به روزگار پیامبر اسلام (ص) اختصاص دارند؛ مانند جنگ‌های بدر و احد در سوره ی آل عمران، جنگ‌های حنین و تبوک در سوره ی توبه و جنگ احزاب در سوره ی احزاب و واقعه ی هجرت و معراج و نظایر آن.

## بهره یابی از داستان‌های پیامبران در قرآن

مهم‌ترین فایده‌های داستان‌های قرآنی به اختصار عبارتند از:

۱- روشنگری بنیادهای دعوت به سوی خداوند و بیان اصول شریعی که هر پیامبر برای آن مبعوث شده است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُولٍ إِلَّا نُوحِيْ إِلَيْهِ أَنْهَ إِلَهٌ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (الانبیاء / ۲۵):

و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، مگر این که به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست. پس مرا بپرستید.

از آن جا که ممکن است برخی ناآگاهان بگویند، ما پیامبرانی مانند حضرت عیسی (ع) داریم که دعوت به خدایان متعدد کرده است، قرآن در

این آیه تأکید می‌کند: نه عیسی و نه غیر از او دعوت به شرک و بت پرستی ننموده‌اند و این گونه نسبت‌ها تهمت بوده‌اند. آن که شایسته عبادت است، فقط خداوند تبارک و تعالی است (مجمع البیان، ج ۴۳: ۷؛ المیزان، ج ۳۶۲: ۱۴).

۲- آرام نمودن قلب پیامبر خدا (ص) و استواری دل‌های امت محمدی بر قبول دین خدا، پرورش اعتماد مؤمنان به یاری حق تعالی و مأموران الهی، و همچنین بیان عاقبت طرفداران باطل، و خواری و بی‌مقداری آن‌ها:

﴿كُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنْتِثِرُ بِهِ فَوَازِكًا وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (هود / ۱۲۰)

و هر یک از سرگذشت‌های پیامبران را که بر تو حکایت می‌کنیم، چیزی است که دلت را بدان استوار می‌گردانیم و در این‌ها حقیقت برای تو آمده و برای مؤمنان اندرز و تذکری است.

بخش عمده‌ای از آیات سوره ی هود به بیان داستان‌های عبرت‌انگیز پیامبران و اقوام پیشین می‌پردازد. از مطالعه ی آیات این سوره، خصوصاً آیه ی یادشده (آیه ی ۱۲۰) می‌توان چنین نتیجه گرفت که مطالعه ی سرگذشت پیشینیان دارای چهار اثر بدین شرح است:

الف) قوی شدن اراده؛

ب) بیان حقایق و واقعیت‌های مربوط به زندگی و حیات، پیروزی و شکست، و...؛

ج) موعظه و اندرز؛

د) تذکر و یادآوری آخرت (مجمع البیان، ج

۲۰۴: ۵؛ المیزان، ج ۹۴: ۱۱).

◆ نشان دادن صداقت پیامبر اسلام (ص) در دعوتی که پیش گرفته و نقشی که در بیان احوال گذشتگان داشته است.

◆ توجه دادن اهل کتاب، به دلایلی که در آیات بینات و هدایت الهی وجود دارند و آنان کتمان می کردند، و فراخوانی آن ها به درک آنچه در کتاب هایشان، پیش از تحریف و دستکاری، وجود داشته است؛ مانند آیه ی شریفه ی زیر:

﴿كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلَ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنزَلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾ (آل عمران / ۹۳): همه ی خوراکی ها بر بنی اسرائیل حلال بود، جز آنچه پیش از نزول تورات، اسرائیل (یعقوب) بر خویشان حرام ساخته بود. بگو (اگر جز این است و) راست می گویند، تورات را بیاورید و آن را بخوانید.

در مورد نزول این آیه از روایات استفاده می شود که یهود، در گفت و گوهای خود دو ایراد بر پیامبر وارد کردند:

نخست این که چگونه پیامبر (ص) گوشت و شیر شتر را حلال می داند در حالی که در آئین ابراهیم (ع) حرام بوده است و به همین دلیل، یهود هم به پیروی از ابراهیم آن ها را بر خود حرام می دانند. نه تنها ابراهیم، بلکه نوح پیامبر هم آن ها را تحریم کرده بود. دیگر این که چگونه پیامبر اسلام خود را وفادار به آئین پیامبران بزرگ، خصوصاً ابراهیم (ع) می داند، در حالی که تمام

پیامبرانی که از خاندان اسحاق، فرزند ابراهیم بودند، بیت المقدس را محترم می شمردند و به سوی آن نماز می خواندند. این ایرادها سست و باطل هستند و دلایل و پاسخ های قرآنی دارند.

به طور کلی، قبل از نزول تورات بر موسی، همه ی خوراکی ها بر بنی اسرائیل حلال بودند، مگر غذاهایی که تحریم آن ها در تورات تثبیت شده بود (مجمع البیان، ج ۴۷۴: ۲؛ المیزان، ج ۵۳۱: ۳۴). داستان های قرآن خود گونه ای از انواع ادبی هستند که همه به ندای آن گوش می دهند و عبرت ها و اندرزهای آن را بر دل و جان می خردند؛ آن جایی که قرآن می فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى﴾ (یوسف / ۱۱۱) گاه در قرآن کریم، یک داستان یا حادثه در جاهای متعدد آمده است و هر بار به صورت های گوناگون از دیدگاه تقدم و تأخر، ایجاز و اطناب، و نظایر آن عرضه شده است. حکمت این روش در موارد زیر بیان می شود.

۱- به منظور بیان بلاغت قرآن و آشکار ساختن آن در بالاترین مراتب بلاغی، این تکرارها صورت گرفته اند. از ویژگی های بلاغت، آشکار کردن یک معنی به صورت تکراری آمده اند، در هر جا به شیوه ای مطرح شده اند که با روش جاهای دیگر متفاوت است و هر جا، داستان در قالبی ارائه شده است که با روش و قالب جای دیگر تفاوت دارد. از این روست که از این تکرارها ملالتی بر نمی خیزد، بلکه گونه به گونه، تجدید روش می شود و آن معانی که از هر کدام به

آمده‌اند. در واقع، در هر تکراری اقتضای حال جداگانه ای مدنظر بوده است.

## ❖ شیوه‌های تعلیم و تربیت پیامبران در قرآن

تعلیم و تربیت انسان از مهم‌ترین دغدغه‌های بشر و از پیچیده‌ترین و دشوارترین امور است و ظرافت خاصی را می‌طلبد. متخصصان تعلیم و تربیت، شیوه‌های گوناگونی را برای اجرای این مهم ذکر کرده‌اند. این شیوه‌ها، هم از نظر تعداد و هم از نظر نحوه‌ی دسته‌بندی با هم تفاوت دارند. از مجموع روش‌های تربیتی، می‌توان این شیوه را به سبب جامعیت نسبی در حیطه‌ی تعلیم و تربیت ترجیح داد:

### الف - روش تربیتی مستقیم

که خود شامل روش‌های تربیتی زیر است.

#### ۱ - سخنرانی:

یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین روش‌ها در تعلیم و تربیت است که با عنوان موعظه و پند و اندرز نیز شناخته می‌شود. قرآن کریم، مهم‌ترین و بنیادی‌ترین منبع دین اسلام، کتاب هدایت و تربیت، بر اساس اصول سخنوری و فصاحت و بلاغت استوار شده و خداوند رسول اکرم (ص) را نیز به استفاده از این روش سفارش کرده است: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ...﴾ (نحل/ ۱۲۵). از این روش، اولاً باید به گونه‌ای

دست می‌آید، با خواندن همان داستان در جاهای دیگر بدست نمی‌آید.

۲ - نیروی اعجاز در این تکرارها، کاملاً ملحوظ است، چرا که ایراد یک معنی به صورت‌های گوناگون، کاری است که اعراب از انجام آن ناتوانند؛ به گونه‌ای که حتی در قرآن، برای رسیدن به این اعجاز، مبارزه طلبی و تحدی شده است: ﴿وَ اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره/ ۲۳)

۳ - دیگر از حکمت‌های تکرار داستان‌های قرآنی، اهتمام به اهمیت قصه و تأثیر آن از نظر عبرت‌گیری است؛ عبرت‌هایی که در جان‌ها نفوذ می‌کند. و به راستی تکرار خود از روش‌های تأکید است و نشان از اهتمام و اهمیت دادن به معنی خاص دارد. چنان که همین حالت در داستان موسی و فرعون ملاحظه می‌شود، زیرا پیکار حق و باطل با کامل‌ترین تمثیل در آن بیان شده است؛ با وجود آن که شیوه‌ی بیان این قصه در یک سوره، در سوره‌های دیگر تکرار نشده و تکرارش به شیوه‌های گوناگون است.

۴ - از حکمت‌های دیگر تکرار داستان‌های قرآن اختلاف در غایت‌ها و اغراضی است که در داستان به سوی آن‌ها سوق داده شده است. چنان که در هر مقام و موقعیت، بخشی از معانی و اهداف قصه مطرح گردیده است و معانی دیگر آن، در موقعیت‌ها و جاهای مناسب دیگری با در نظر گرفتن اختلاف در اقتضای احوال،

استفاده شود که انگیزه ایجاد کند، ثانیاً بیش از اندازه طولانی نشود، ثالثاً حالت یکنواخت نداشته باشد.

## ۲ - پرسش و پاسخ:

این شیوه در قرآن کریم به دو صورت ارائه شده است. در موارد متعددی، با ذکر سؤالات افراد، به آن‌ها پاسخ داده شده است؛ مانند: ﴿يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّهِ الدِّينُ وَ...﴾ (بقره / ۲۱۵). و گاهی، پاسخ را به عهده‌ی شنونده می‌گذارد تا خود بیندیشد و پاسخ دهد؛ مانند: ﴿... هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (نحل / ۷۶).

## ۳ - مباحثه:

در این روش هر دو طرف گفت و گو در نقش معلم یا متعلم دائماً تغییر وضعیت می‌دهند. شیوه‌های تعلیم در قرآن و سنت، ص ۹۲.

## ۴ - مجادله:

هدف از مجادله برگرداندن طرف مخالف از نظر باطلش و قانع نمودن او به صحت نظر خویش است. علامه طباطبائی، ذیل آیه‌ی ﴿... وَ جَادَلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...﴾ (نحل / ۱۲۵)، می‌فرماید: «جدال عبارت است از دلیلی که صرفاً برای منصرف کردن خصم از آنچه که بر سر آن با ما نزاع می‌کند، به کار می‌رود (تفسیر المیزان ج ۱۲، ص ۳۹۸).

﴿ب﴾ غیر مستقیم

شامل این روش است:

## ۱ - مشاهده:

یکی از نکات برجسته‌ی قرآن تأکید ی است که بر جنبه‌های قابل رؤیت می‌نهد. در موارد فراوانی، تأکید قرآن بر تفکر و تعقلی است که بر پایه‌ی برخورد نزدیک حسی و بررسی دقیق موضوعی حسی بنا شده است؛ مانند: معاد که از راه مقایسه با امور حسی در این دنیا آن را قابل فهم نشان می‌دهد (تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۱۰۱) یا قبح غیبت را به خوردن گوشت برادر مؤمن تشبیه کرده است: ﴿... وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مِمَّا كَفَرَ بِهِ...﴾ (حجرات / ۱۱).

## ۲ - نمایشی:

این روش که در قالب نمایش، هدف‌ها و مقاصد مورد نظر را دنبال می‌کنند، در قرآن کریم از دو منظر قابل بررسی است:

الف) روش داستان سرایی قرآن که با پردازش زیبا و هنر مندانه باعث جذب مخاطب می‌شود و خواننده، خود را درون قصه‌ی قرآن می‌بیند. ب) خطابه‌های غیر مستقیم که به صورت عتاب بیان می‌شوند (توبه / ۴۳) و گاهی به صورت عملی، همچون آموزش قابیل برای دفن برادرش توسط کلاغ، صورت می‌گیرند (مانده / ۳۱).

## ۳ - مقایسه:

در قرآن کریم، دو چهره‌ی نیک و بد، صالح و فاسق، زندگان و مردگان، علم و جهل، و به طور



کلی حق و باطل در کنار هم معرفی شده است تا معرفت هر دو، راحت تر امکان پذیر شود (فصلت / ۳۴، غافر / ۵۸، فاطر / ۲۲ - ۱۹، و زمر / ۹).

#### ۴ - الگویی:

عملی ترین و پیروزمندانه ترین وسیله ی تربیت، تربیت کردن با یک نمونه ی عملی و سر مشق زنده است. سرمشق به مردم عرضه می شود تا مردم همانند صفات او را در خود تحقق بخشند.

#### ۵ - قصه گویی:

که یکی از وسایل و روش های آموزشی و پرورشی گذشتگان بوده است.

#### ۶ - تمثیل:

بیان یک موضوع به صورت دیگر را گویند؛ به نوعی که بین آن دو شباهت وجود داشته باشد و با ذکر آن، موضوع اول روشن تر شود. قرآن کریم برای بیان حقایق و روشن کردن مفاهیم از این روش استفاده کرده است:

﴿لقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل لعلهم یتذکرون﴾ (زمر / ۲۷). یا: ﴿مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة...﴾ (بقره / ۲۶۱). و یا ﴿اضرب لهم مثل الحیة الدنیا کماء...﴾ (کهف / ۴۵).

#### ۷ - پرسش و پاسخ:

در داستان حضرت ابراهیم (ع) روش پرسش و پاسخ به شکل های گوناگون مطرح شده است:

#### سیره ی تربیتی حضرت ابراهیم (ع)

الف) پرسش و پاسخ را گاهی به صورت استفهام عادی مطرح کرده است:

- هنگامی که ابراهیم به آزر گفت: آیا بت هایی را معبودان خود انتخاب می کنی؟ (انعام / ۷۴)  
- آیا در آنچه می پرستیده اید، تأمل کرده اید؟ شما و پدران پیشین شما؟ (شعراء / ۷۵ و ۷۶)  
- آیا چیزی را می پرستید که با دست خود می تراشید؟ با این که خداوند، هم شما را آفریده و هم بت هایی را که می سازید؟ (صافات / ۹۵ و ۹۶)

- آیا غیر از خدا به سراغ این معبودان دروغین می روید؟ شما در باره ی پروردگار عالمیان چه گمان می برید؟ (صافات / ۸۶ و ۸۷).  
- آیا هنگامی که آن ها را می خوانید، صدای شما را می شنوند؟ یا سود و زیانی به شما می رسانند؟ (شعراء / ۷۲ و ۷۳).  
ب) گاهی سؤالات خود را پیرامون ماهیت خدایان دروغین آن ها مطرح می کرد:

- هنگامی که از پدر و قومش پرسید: چه چیزی را می پرستید؟  
- این مجسمه هایی که شما ملازم آن ها شده اید، چیستند؟ (انبیاء / ۵۲).  
- به قومش گفت: «این ها چیست که می پرستید؟» (صافات / ۸۵).

- وقتی به بتخانه وارد شد، از روی تمسخر

گفت: « چرا این غذاها را نمی خورید ؟ چرا سخن نمی گوید ؟ »  
( صافات / ۹۲ ) .

ج) گاهی حضرت ابراهیم از جرایبی و علت پرستش بت ها می پرسید . مثلاً به پدرش گفت:

– ای پدر، چرا چیزی را می پرستی که نه می شنود و نه می بیند و نه هیچ مشکلی را حل می کند ؟ ( مریم / ۴۱ و ۴۲ )

– آیا جز خدا چیزی را می پرستی که نه کمترین سودی برای شما دارد و نه زبانی به شما می رساند ؟ ( انبیاء / ۶۶ ) .

د) آخرین موضع، مواجهه با مشرکان است که با شجاعت در برابر کفر و شرک می ایستند .  
می فرماید: « چگونه من از بت های شما بترسم ؟ در حالی که شما از این نمی ترسید که برای خدا همتایی قرار داده اید ؟ ( انعام / ۸۱ ) .

پس از آن که با پرسش های خود بنیان پرستش بت ها را فروریخت، زمینه را برای معرفی خدای خود آماده کرد و فرمود: ﴿ الذی خلقنی فهو یهدین والذی هو یطعمنی ویسقین و اذا مرضت فهو یشفین و ... ﴾ ( شعراء / ۸۳ - ۷۸ ) .

از روش مجادله نیز کمک می گرفت .  
قرآن کریم حضرت ابراهیم (ع) را بزرگترین قهرمان احتجاج معرفی کرده است:

۱- در احتجاج با عموی مشرک خود، با عبارات دلسوزانه او را به پذیرش دعوتش تشویق می کند ( مریم / ۴۴ - ۴۱ )

۲- در احتجاج با پرستندگان اجرام آسمانی با

استفاده از استدلال ( افول ستارگان ) به مقابله با آن ها می پردازد و به تدریج آن ها را به حقیقت رهنمون می سازد ( انعام / ۷۹ - ۷۶ ) .

۳- در محاجه بابت پرستان، از برهان های محکم استفاده می کند که شرح آن ها در سوره ی انعام، آیات ۸۰ تا ۸۳ آمده است .

۴- در احتجاج با پادشاه زمان، نمرود، می گوید: « خدای من کسی است که زنده می کند و می میراند و ... »:

و در نهایت، وقتی به نمرود گفت: « اگر راست می گویی، آن را از مغرب بیرون بیاور » ( بقره / ۲۵۸ ) .

در روش نمایشی، تیر را بر دوش بت بزرگ قرار می دهد و به رخ آن ها می کشاند و نشان می دهد تا بفهمد که این سنگ ها و چوب های بی خاصیت، قدرت هیچ کاری ندارند؛ حتی قدرت بیان یک جمله را نیز ندارند ( انبیاء / ۶۲ و ۶۳ و ۶۶ ) .  
حضرت ابراهیم (ع)، در جریان هدایت و دعوت مشرکان، از شیوه ی مقایسه بهره ی کامل گرفته که نشان دهنده ی تسلط این مربی بزرگ انسان ساز بر شیوه های تبلیغ و تربیت است و با ارائه ی مفاهیم مخالف در کنار یکدیگر، همچون « نفع و ضرر »، « مرض و شفا » و « زندگی بخشیدن و مرگ »، آن ها را به فکر وادار می دارد ( انبیاء / ۶۶ ، شعراء / ۷۲ ، ۷۳ و ۸۲ - ۷۵ ، صافات / ۸۷ - ۸۴ ، و انعام / ۸۱ ) . در مورد روش الگویی هم می توان گفت، خداوند حضرت ابراهیم (ع) و آئینش را به بیان های

کرده است . به او وحی شد، برای نشکستن سوگندش، یک شاخه صد برگی تهیه کند و یک بار همسرش را با آن بزند تا جنبه ی انتقام پیدا نکند .

۴ - اوصاف ممتاز ایوب بر اساس آیه ای « انا وَ جَدّ ناه صابر اَنعم العبدُ اِنَّهٗ اوابٌ » عبارتند از:  
الف) صابر

ب) عبد صالح و مخلص

ج) اواب یعنی بسیار رجوع کننده و کسی که دائم توجه به سوی خدا دارد .

۵ - از سلسله ی پیامبران ابراهیمی و از همه ی ویژگی های نبوت عامه بر خـوردار، و از وراثت خاصه ی امامت نیز بهره مند بود . (۱)

۶ - از حُسن هدایت الهی بر خوردار شده است . (۲)

۷ - از پیامبران مشهور است که قرآن کریم از وحی یابی وی سخن گفته است: ﴿ انا او حینا الیک ﴾: ما به تو وحی فرستادیم، همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم )

سوره ی نساء، آیه ی ۱۶۳)

۸ - پیروان پیامبر اسلام ( ص ) موظفند، به هدایت انبیای سلف، از جمله ایوب، اقتدا و به سُنّت صالحه ی آن ها تأسی کنند؛ زیرا مقام شامخ ولایت ، ایوب را از احساس مذلت و فقر غافل

نکرد و به غیر خدا نیز اعتماد نکرد . ( ۳ )

عطار در مورد ایوب می گوید ( منطلق الطیر، ص ۱۲ ) .  
باز مر ایوب صابر را نگر

مانده در کرمان و کرمان نیش ور  
مولا نادر مقام ایوب این گونه بیان می کند ( مثنوی

گونگون الگو و اسوه ی مسلمانان معرفی می کند تا از او و آئینش پیروی و تبعیت کنند . بارزترین آیاتی که ایشان را اسوه ی حسنه معرفی می کند، عبارتند از ﴿ قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم ... ﴾، و: ﴿ لقد کان لکم فیهم اسوه حسنه لمن کان یرجو الله و الیوم الاخر ... ﴾ ( ممتحنه / ۴ و ۶ ) .

تبیین شخصیت اسوه های قرآنی و ارائه ی آن ها به جامعه ی تعلیم و تربیت می تواند راهگشای مربیان و متریان قرار گیرد؛ به ویژه که دو صفت « حلم » و « صدق » در دعوت ایشان نمود بارز دارد . ایشان در همه ی مراحل دعوت خود، در مواجهه با مخاطبان خود، تفاوت های گروهی را که نشأت گرفته از تفاوت های فردی هستند، و اصل تشویق و تنبیه و همراهی آن دو را با هم مدنظر داشته و رعایت می کرده اند .

## سیره تربیتی ایوب در قرآن

۱ - ایوب مظهر بردباری و نمونه ی بارز شکیبایی و صبر و رحمت خدا، و با عطوفت بود .

۲ - ایوب رنج های فراوان دید و دچار بیماری شد . نزدیکانش از او فاصله گرفتند و او تنها ماند و هرگز ناله نکرد . جز به خدا به احدی متوسل نشد . بدون اذن خدا چیزی از او نخواست .

۳ - ایوب در مقابل سخن همسرش سوگند خورد که او را صد تازیانه بزند، اما بعد که دانست اشتباه

(معنوی)

که بد او ایوب از پا تا به فرق

پاک شد از رنج‌ها چون نور شرق

گفت حق ایوب رادر مکرمت

من به هر مویت صبری دادمت

هفت سال ایوب با صبر و رضا

در بلا خوش بود با ضیف خدا

شکر کرد ایوب صابر هفت سال

از بلا چون دید آن ایام و حال

در ادامه، به بررسی موضع گیری مردم در برابر

ایوب پیامبر، مخصوصاً مخالفان می پردازیم که

کم و بیش بین مخالفان اکثر انبیا مشترک بوده

است. مخالفان حضرت ایوب نه منطوق درستی

داشتند و نه موضع درست و انسانی؛ و در

مجموع گفتار و اعمالشان پوچ و بی محتوا بود و

شکست خوردند. مواردی از این مخالفت‌ها

عبارتند از:

۱ - مخالفان، مانند بسیاری از مجرمان، برای

تبرئه‌ی خود از بردگی هوی و هوس و مخالفت

با حق و عدالت، موضع جبر را پیشه‌ی خود

می‌سازند. به استناد آیات قرآن می‌گویند: «اگر

خدای خواست ما و پدران ما مشرک نمی‌شدیم

و چیزی را حرام نمی‌کردیم» (سوره‌ی انعام،

آیه‌ی ۱۴۸).

یا در جای دیگری می‌گویند: «اگر خدای

مهربان می‌خواست، ما فرشتگان و بتان را

نمی‌پرستیدیم. گفتار آن‌ها از روی علم و دانش

نیست، بلکه به و هم و پندار باطل خود سخن

می‌گویند» (سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۲۰).

یا در سوره‌ی نحل می‌گویند: «اگر خدا

می‌خواست ما و پدر انمان چیزی جز خدای

یکتار نمی‌پرستیدیم» (سوره‌ی نحل آیه‌ی ۳۵).

۲ - مردمی، زندگی کردن نبی را بهانه می‌کنند و

می‌گویند: انبیا، ثروت‌های انباشته شده ندارند،

مانند مردم غـذامی خورند، راه و رسم رؤسا و

پادشاهان را ندارند و جبارانه عمل نمی‌کنند.

چه شده است این پیامبر غذایی خورد و در بازار

راه می‌رود. فرشته‌ای همراه او نیست تا مردم را

انذار کند یا گنجی از آسمان بر او ارسال شود یا

باغی داشته باشد و از آن بخورد» (سوره‌ی

فرقان، آیه‌ی ۷)؛ با این که حضرت ایوب از

زیادی ثروت مغرور نشد و از جاده‌ی عدل و

انصاف خارج نگردید.

۳ - از موضع برتری جویی، به تحقیر پیامبران و

پیروان ارزشمند و ارزشجو و توحید گرا

پرداختند و شرط پذیرش حق و عدل را، عدم

پذیرش ایمان توده‌های مردم قرار دادند. گفتند:

«به تو ایمان آوریم، در حالی که افراد پست و

بی‌ارزشی از تو پیروی می‌کنند؟» و شرط ایمان

را پراکنده شدن توده‌های مردمی از پیرامون انبیا

قرار دادند. ۴ - زورگویان تاریخ، با تکیه بر زور و

وزور و تزویر، تهدیدهایی مانند: تبعید، زندان،

سنگباران کردن، زنده زنده سوزاندن و... و به علت

این که انبیا منافع آن‌ها را به خطر می‌انداختند،

تصفیه‌های خونینی را با بدترین صورت ممکن

عـملی می‌ساختند. مثلاً به حضرت نوح

گفتند: « ای نوح! اگر از دعوت خود دست برداری، سنگباران خواهی شد » (سوره ی شعراء، آیه ی ۱۱۶) به لوط گفتند: « اگر از دعوت ضد ظلم و فساد خود داری نکنی، اخراج خواهی شد » (سوره ی شعراء، آیه ی ۱۶۷). و ایوب پیامبر را تک و تنها گذاشتند.

۵ - ثروت و توانگری ایوب او را مغرور نکرد و از کمک به بینوایان دریغ نمی کرد. نیازمندان بر سر سفره ی او جمع بودند و اقوام خود را بی بهره نمی گذاشت. ثروت، شکوه و عظمت باعث شد، محسود دیگران شود و بر کینه ی بد خواهان افزوده شود.

### بسیره ی تربیتی ادریس از دیدگاه قرآن

۱ - خداوند او را با صفت پیامبر صدیق ستوده است ﴿ وَاذْكَرْ فِي الْكِتَابِ اَدْرِيسَ اِنَّهُ كَانَ صِدْقًا نَبِيًّا ﴾ در این کتاب از ادریس پیامبر یادکن، همانا او راست گفتار پیامبری بود (مریم / ۵۶)

۲ - رفعت الهی یافت: ﴿ وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا ﴾ ما ادریس را به جایگاهی عالی رساندیم (مریم / ۵۷).

۳ - ادریس از جایگاهی رفیع بر خوردار بود، هم درس توحید را به خوبی فرا گرفت و هم آن را به خوبی به بشریت آموخت؛ زیرا وی سر سلسله ی بسیار از انبیایی است که قبل از نوح مبعوث شده اند ( تفسیر موضوعی آملی، ج ۲۳۵: ۶ ).

۴ - ابن عربی بر این باور است که ادریس هنوز زنده است و در آسمان چهارم به سر می برد. خصوصیت آسمان چهارم را

نیز این می داند که قلب همه ی آسمان ها بوده و جایگاه آفتاب است ( تفسیر ابن عربی، ج ۵۶

۶ - شیطان با ترسند هایی خواست ایوب را از یکتا پرستی و حق جویی باز دارد. خداوند برای این که به ابلیس ثابت کند، کلام او صحت ندارد و ایوب یکتا پرست است، نخست ثروت و دارایی او را گرفت و او فقیر و بی چیز شد، اما از خدا پرستی و پرهیزکاری ایوب کاسته نشد. او همچنان شاکر و سپاس گذار و ثابت قدم بود. بار دیگر، شیطان لعین از خداوند خواست تا ایوب را آزمایش کند. این بار بیماری و تب ایوب را فرا گرفت و سر تا پای جسمش پر از دمل و دانه های چرکین شد، اما از اعتقاد و سپاس گذاری او چیزی کم نشد.

قرآن، حرکت و سیر جوامع، ملل و تمدن ها، و روند تاریخ را قانونمند معرفی می کند و پیشرفت یا نابودی ملت ها را تصادفی و بدون دلیل

۳- ۵۵).

۵- گروهی از عارفان و حکیمان، به استناد برخی از کتاب‌های تاریخی حضرت ادریس را همان هر مس پنداشته‌اند (شرح حکمة الاشراق، ۴؛ تمهید القواعد؛ ۹ و ۳۰؛ و شرح فصوص قیصری: ۱۲۵).

۶- ادریس نخستین کسی است که جامه دوخت و هر گاه سوزن می‌زد، خدای را تسبیح می‌گفت (قصص الانبیای راوندی: ۷۸ - ۷۹؛ و تاریخ انبیای محلاتی: ۴۱).

۷- حکیم سنایی غزنوی در تفسیر «موتوا قبل ان تموتوا» می‌گوید: بمیر ای دوست پیش از مرگ اگر زندگی می‌خواهی، که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما، و مولوی در باره‌ی مقام ادریس می‌گوید:

بود جنسیت در ادریس از نـجم

هشت سال او با زحل بد در قدوم

در مشارق در مغارب یـسار او

هـم حدیث و مـحرم آثار او

بعد غیبت چون که آورد او قدوم

در زمین می‌گفت او درس نجوم

پیش او استارگان خوش صف زده

اختران در درس او حاضر شده

آن چنان که خلق آواز نـجم

می‌شنیدند از خصوص واز عموم

جذب جنسیت کشید—ده تا زمین

اختران را پیش او کرده مـبین

هر یکی نام خود و احوال خود

باز گفته پیش او شرح رصـد

چيست جنسیت یکی نـوع نظر

که بدان یابنده ره در هم دگـر

آن نظر که کرد حق در وی نهان

چون نهد در تو، تو گردی جنس آن

حضرت ادریس، علاوه بر داشتن علم و دانش

در روزگار خود عابدترین افراد بود که به دنیا

الثقات نمی‌کرد، صائم‌الدهر بود و همیشه روزه

می‌گرفت. ادریس نبی از ظلم و ستم پادشاه به

جان آمده بود و مدام او را نصیحت می‌فرمود و از

کارهای بد باز می‌داشت. اما پادشاه زنی نادان،

مغرور و ستمگر داشت، و تحت تأثیر وی بود.

از گفتار نسنجیده و نابخردانه‌ی همسرش

راهنمایی می‌گرفت و به آزار و اذیت مردم

می‌پرداخت. گروهی انسان‌بی‌عاطفه و سیاهکار

هم در اطراف پادشاه و همسرش که دستورات

این زوج دیو سیرت را اجرا می‌کردند. وقتی

ادریس پیامبر در باره ظلم و ستم و قتل و کشتار

ظالمانه به وی تذکر داد، تعدادی از سپاهیان

را مأمور قتل ادریس کرد. اما پیامبر خدا از شهر

خارج و در غاری پنهان شد. او از خداوند

خواست، شاه ستمگر و همسر ظالمش را نابود

کند. همچنین مردم سرزمینش را نفرین فرمود،

زیرا یکی از فرمایشات آن حضرت چنین بود:

گناه کسانی که ظلم را می‌پذیرند، کم‌تر از ظالم

نیست. اگر تابع ظلم نشوند، ظالمی پیدا نخواهد

شد تا آن‌ها را به بردگی بکشاند. برای این که

خداوند آن‌ها را یاری کند، باید در برابر ظالم قیام

کنند.

## ❖ سیره‌ی تربیتی پیامبر اکرم (ص)

شیوه‌های تبلیغی پیامبر و روش دعوت ایشان، در آیات ۲۱۴ سوره‌ی شعراء ( در خصوص خویشاوندان )، آیه ۴۴، سوره‌ی نمل ( توضیح دادن برای مردم، آنچه به وی نازل شده است )، آیه ۱۵۷ سوره‌ی اعراف ( برداشتن قید و بندها از دوش مردم ) و آیه‌ی ۱۱۲ سوره‌ی هود ( ایستادگی کردن، همان گونه که دستور یافته است ) و ... مشاهده می‌شود . آیاتی که دستورهای مستقیم وحی را در ارتباط با شیوه‌ی تبلیغ بازگو می‌کنند، در اکثر موارد با فعل « قُل » آغاز می‌شوند که برخی از آن‌ها عبارتند از: آیات ۱ و ۲ سوره‌ی کافرون ( در مورد کافران )، آیه‌ی ۱۱۱ سوره‌ی بقره . ( دلیل آوردن ) آیات ۷۱ و ۱۵۱ سوره‌ی انعام ( در خصوص حرام نمودن ؟ ) و سود رساندن پرستش خداوند )، آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی اعراف ( عدالت ورزی خداوند ) و آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی نور ( پاکدامنی و چشم فرو بستن از نامحرم ) .

❖ در یک تقسیم بندی، روش‌های کلی دعوت پیامبر را به عنوان راهبردها و راهکارهای اساسی، می‌توان به ده محور تقسیم کرد:

### ۱ - بیان صریح عقاید و مواضع:

حضرت هیچ گاه از اظهار عقیده‌ی خویش در برابر مشرکان باز نماند .

### ۲ - دعوت بر اساس علم و آگاهی و بصیرت:

در دعوت پیامبر الهی از جهل و غفلت و عوام

فریبی اثری نیست و هر چه هست، بر پایه‌ی آگاهی، علم و بصیرت باطنی بنا شده است . در آیه‌ی ۱۰۸ سوره‌ی یوسف می‌فرماید: « این است راه من، و من پیروانم را با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنم . »

### ۳ - ابتکار عمل در دعوت:

از جمله راهکارهای اساسی تبلیغ پیامبر اعظم (ص)، فعالیت پیگیر و ابتکار عمل مداوم با بهره‌گیری از روحیه‌ی شاد و فعال و باروری گشاده و پذیرای همگان، در امر تبلیغ با وسعت‌های متفاوت است . آیه‌ی ۶ سوره‌ی کهف، آیات ۱ و ۲ سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۰۷ سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۶ سوره‌ی شوری، آیات ۲۱ و ۲۲ سوره‌ی غاشیه و آیه‌ی ۵۶ سوره‌ی قصص، پیامبر را از تلاش بیش از حد وظیفه و توانش منع می‌کنند .

### ۴ - بشارت و انداز:

خداوند وجود مبارک پیامبر اعظم را نشانه‌ی قیام قیامت، مژده دهنده‌ی بهشت و هشدار دهنده‌ی عذاب ( نهج البلاغه / خطبه ۱۶۰ ) قرار داد . برخی از آیاتی که پیامبر را به عنوان مژده دهنده و بیم دهنده برای مردم بیان می‌کنند، عبارتند از: آیه‌ی ۹ سوره‌ی تغابن، آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۱۳۳ سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۶۳ سوره‌ی مریم و آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی نور ( بشارت و مژده به مشرکان برای پذیرش اسلام )، آیه‌ی ۷۲ سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶۹ سوره‌ی یونس و آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی انعام . ( انداز و هشدار به

مشرکان).

## ۵ - مدارا و نرمش در برخورد و معاشرت:

آیات ۲۱۴ و ۲۱۵ سوره ی شعراء، استفاده از دو شیوه ی متقابل سازش ناپذیری و نرمش و مدارا را بیان می کنند؛ از جمله: - پاسخ آرام به شبهه ها و تهمت ها. - آسان گیری در مسائل شخصی. - ارتباط صمیمی با همگان. - تحمل ایذای مشرکان و حتی مسلمانان (حجر / ۹۷، توبه / ۶۱ و احزاب / ۵۷).

## ۶ - ابراز محبت و جلب اعتماد:

زیرا می دانست میوه ی محبت سریع الحصول تر و سهل الوصول تر از هر میوه ای است (انبیاء / ۱۰۷، توبه / ۱۲۸ و كهف / ۶) راه های ایشان برای جلب اعتماد عبارت بودند از: - بخشش و دادن هدیه به افراد و قبایل. - خویش بینی با مؤمنان (حجرات / ۱۲). - عفو و گذشت که شادمانی و انبساط روحی طولانی تری حاصل می کند (آل عمران / ۱۵۹). - مشورت با مؤمنان (آل عمران / ۱۵۹). - ترویج فرهنگ اخوت؛ زیرا جامعه ی اسلامی مانند بیکری واحد، نیازمند پیوند و همبستگی احزاب و عناصر خود است. - مساوات و کمک به هر نحو ممکن؛ زیرا هر کس از او حاجتی خواست، از محضر او بازنگشت، مگر با حاجت بر آورده شده. او حتی در حال نماز، حاجت نیازمندان را در نظر داشت و نماز را کوتاه می کرد و چون نیاز فرد را بر آورده می کرد به نماز باز می گشت.

## ۷ - هماهنگی با مخاطبان در معیشت:

برای دلگرمی دیگران، و اسوه ی تمام عیار بودن، همانند سایر انسان ها زندگی می کرد و از هر گونه تعین و تشخیص که موجب فاصله گرفتن مخاطبان از او شود خود داری می کرد؛ از جمله: - ساده زیستن؛ روی حصیر استراحت می کرد و خود شیر بز خانه را می دوشید و ... - پرهیز از تکلف و تشریفات، برای هماهنگی بیش تر با توده ی مردمی که مخاطب دعوت الهی انبیا هستند.

## ۸ - ادب و احترام به مردم:

در سوره ی ۸۳ سوره ی بقره می فرماید، با مردم به زبان خوش سخن بگویید. یا در آیه ی ۴۴ سوره ی طه، به موسی امر می کند، به سوی فرعون بروید که او به سرکشی بر خاسته و با او سخن نرم بگویید. پیامبر اعظم به کودکان و همه ی اقشار و طبقات مردم احترام می گذاشت، زیرا در منطق ایشان، هر کسی دارای حرمت و ارزش انسانی است و نمی توان به دلیل بی ایمانی، کسی را مورد اهانت قرار داد. اما دلیل احترام پیامبر، علاوه بر این، ایجاد زمینه برای نفوذ در دل مخاطب و ابلاغ اصول ایمانی به او بود. با توجه به امکان دستیابی به تاریخ و سیره ی درخشان نبی اعظم اسلامی از طریق منابع گوناگون، شیوه های تبلیغی آن حضرت بیش از سایر پیامبران قابل احصا و استقصاست.

## نتیجه:

بی شک قصه های حکمت آمیز و دقیق، گوش ها



متناسب با سطح فکری دانش آموختگان قرار دهد و در هر مرحله از مراحل آموزش، از این داستان‌ها استفاده کند.

### منابع و مآخذ

- ۱ - قرآن کریم
- ۲ - المنجد فی اللغة ( ۱۹۸۶ ) دارالمشرق . بیروت
- ۳ - الراغب الاصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد ( ۵۰۲ هـ )
- ۴ - الطبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن ( ۱۳۷۹ ق . مجمع البیان لعلوم القرآن
- ۵ - طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان - ترجمه محمد جواد کرمانی ... انتشارات امیرکبیر
- ۶ - سیوطی، جلا الدین ( ۱۳۷۶ ) الانتان فی علوم القرآن، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی . انتشارات امیرکبیر، تهران
- ۷ - القطان، مناع خلیل ( ۱۴۲۱ هـ ) مباحث فی علوم القرآن . الرياض .
- ۸ - عباس مقدم، مصطفی، اسوه‌های قرآنی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم چاپ اول . ۱۳۷۹ .
- ۹ - ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، دارالمفرقه . بیروت، بی تا
- ۱۰ - مطهری مرتضی، سیری در سیره نبوی انتشارات صدرا، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۶
- ۱۱ - دلشاد، مصطفی، سیره ی نبوی، دفتر دوم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۲

را به سوی خود جلب می‌کنند و از این طریق، به آسانی و روانی به جان انسان‌ها نفوذ می‌کنند؛ بی آن که ملال آور و نارسا باشند . با روش خود احساسات آدمی را می‌نوازند، عقل را از ریشه‌های آن نوازش می‌دهند و از کشتزارهای آن، چه گل‌ها و چه میوه‌ها که به ثمر نمی‌نشینند . درس‌های تلقینی و تکراری، ملال‌انگیزند و نمی‌توانند دل‌ها را به سوی خود جلب کنند . عناصر ادبی و اخلاقی، جز با دشواری و سختی دریافت نمی‌شوند و جز مدت کوتاهی نمی‌پایند . از این روست که شیوه‌ی داستان پردازی نفع بیش‌تر و فایده‌ی فراوان‌تری در بر دارد . تجربه نشان می‌دهد، کودک به شنیدن داستان گرایش دارد، به روایت قصه‌گوش فرامی‌دهد و ذهن او مضامین داستان را می‌گیرد . آن‌گاه خود تقلید می‌کند و آن را باز می‌گوید . شایسته است، مربیان از این نیرو و استعداد فطری و نفسانی در حوزه‌های آموزش بهره‌گیرند؛ به ویژه در تهذیب و تربیت دینی که کانون استوار تعلیم و تربیت و سرمایه‌ی گرانبهای رسیدن به اهداف آن است . داستان‌های قرآنی به مثابه زمین پر استعدادی هستند که میوه‌های فراوانی می‌دهند . مربیان را در رسیدن به هدف تعلیم و تربیت یاری می‌رسانند و موفق می‌کنند که از سیره‌ی پیامبران، اخبار پیشینیان و سنت خدا در حیات اجتماعی و احوال‌ملتها ، توشه‌ی اخلاقی و تربیتی بگیرند و در این مسیر جز پیام حق و راستی نمی‌دهند . مربی و معلم می‌تواند، داستان‌های قرآنی را در قالبی